

محدوده شمول شرط داوری در آرای قضایی

حسین چراغی

مرکز وکلای قوه قضائیه استان اصفهان hosseincheraghi80@gmail.com

چکیده

با توسعه روز افزون قراردادها در جامعه، میل ارجاع به داوری به دلایلی چون سرعت در رسیدگی، رسیدگی خصوصی و فنی به اختلاف، محرمانه بودن رسیدگی، اجرای سریع رای داور و... در حال افزایش است. شرط داوری مندرج در قراردادها به معنای خاص مانند رسیدگی ماهیتی در دادگاهها نیست و محدوده شمول شرط داوری با رسیدگی در دادگاه متفاوت است. لذا در این مقاله محدوده شمول شرط داوری در اجرت المثل ایام تصرف، شرط داوری شخص ذینفع، تأثیر شرط داوری قرارداد اصلی بر قرارداد مکمل، اعتبار شرط داوری از جانب ولی، اعمال شرط داوری در خصوص مصادیق مسئولیت مدنی، الزام به تنظیم سند رسمی در فرض وجود شرط داوری، شرط داوری در خصوص اموال عمومی و دولتی، اثر انحلال قرارداد بر اعتبار شرط داوری و درج شرط داوری در قرارداد از سوی وکیل به همراه رویه ها و آرای قضایی مرتبط با آن مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت. با توجه به بررسی آرای قضایی در این مقاله میزان تاثیر مطالعاتی آن در رویه های قضایی بسیار زیاد و کاربردی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی

شرط، داوری، اجرت المثل، مسئولیت مدنی، اموال عمومی و دولتی، اثر انحلال، وکیل، ولی

۱. تعریف داوری

به صورت کلی داوری عبارت است از رفع اختلاف میان طرفین دعوی از طریق واگذاری آن به حکمیت اشخاصی که طرفین دعوی آنها را به توافق خود انتخاب می‌کنند. مفهوم داوری و مقررات مربوط به آن در مواد ۴۵۴ الی ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده است.

۱.۱. مزایای داوری در حل و فصل اختلافات

یکی از مزایای داوری این است که در دادگاه، قاضی از پیش تعیین شده است و این امتیاز در رسیدگی در محاکم وجود ندارد. قاضی رسیدگی کننده در دادگاه را هیچ یک از طرفین دعوی انتخاب نمی‌کنند ولی آنها می‌توانند داور را با شناخت و توافقی که دارند و اراده خود انتخاب کنند. طرفین اختلاف، در انتخاب داور کاملاً آزادند و می‌توانند مطابق با نظر خود در مورد تخصص و همچنین ویژگی‌های فردی نظیر عدالت و خوشنام بودن و صداقت اشخاص، آنان را به عنوان داور انتخاب کنند. همچنین این امکان وجود دارد که اگر طرفین دعوی در انتخاب داور به توافق نرسند، انتخاب داور را به دادگاه واگذار کنند. در این حالت معمولاً محاکم در انتخاب داور دقت لازم را کرده و شخصی را انتخاب می‌کنند که دارای ویژگی‌های لازم بوده و از عهده حل اختلاف برآید.

۲.۱. شرط داوری

در صورت بروز اختلاف و نزاع، اشخاص تحت شرایطی می‌توانند منازعه را به داوری ارجاع دهند. ۱- طرفین اهلیت اقامه دعوا را داشته باشند. ۲- طرفین بر ارجاع امر به داوری تراضی کنند که این دو مورد در ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است. حال باید گفت داور باید صفات قاضی را داشته باشد لذا طبق ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی، اشخاص روبرو نمی‌توانند به سمت داور معین شوند مگر با تراضی طرفین ۱- کسانی که سن آنان کمتر از ۲۵ سال تمام باشند. ۲- کسانی که در دعوی یا اختلاف ذی‌نفع باشند. ۳- کسانی که با یکی از اصحاب دعوی قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند. ۴- کسانی که خود یا همسرانشان وراثت یکی از طرفین باشند. ۵- کسانی که قیم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوی هستند یا یکی از اصحاب دعوی مباشر امور آنان باشد. ۶- کسانی که با یکی از اصحاب دعوی یا با اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم دارند، در گذشته یا حال دادرسی کیفی داشته باشند. ۷- کسانی که خود یا همسرانشان یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او با یکی از اصحاب دعوی (اختلاف) یا زوجه یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی مدنی دارند. ۸- کارمندان دولت در حوزه مأموریتشان.

۳.۱. اهلیت لازم برای ارجاع اختلافات به داوری

اهلیت لازم برای ارجاع اختلافات به داوری همان اهلیتی است که برای خود معامله یا خود موضوع داوری لازم است. یعنی اگر موضوع اختلاف یک امر مالی باشد، برای ارجاع اختلاف به داوری، شخص باید عاقل، بالغ و رشید باشد. اما اگر موضوع اختلاف، غیرمالی باشد، نیازی نیست که شخص عاقل و بالغ و رشید باشد. دعاوی راجع به محجورین به طور کلی از داوری ممنوع نیست. اما خود محجورین نمی‌توانند نسبت به انعقاد موافقتنامه داوری یا تعیین داور تصمیم‌گیری کنند. اما ولی یا قیم ایشان این اختیار را دارند. تاجر ورشکسته از مداخله در امور مالی که در خصوص پرداخت دیون او موثر است ممنوع است. بنابر این نمی‌تواند دعاوی مالی خود را به داوری ارجاع نماید. اما مدیر تصفیه یا اداره تصفیه از جانب او چنین اختیاراتی دارند. البته شخص ورشکسته می‌تواند اختلافات غیر مالیش را بدون نیاز به دخالت مدیر تصفیه و یا اداره تصفیه به داوری ارجاع دهد. ولی یا وصی یا قیم می‌تواند در حدود وضوح نمایندگی خود، اختلافات را به داوری ارجاع دهد. وکیل هم در صورت تصریح در وکالت نامه حق ارجاع اختلاف به داوری و نصب داور را دارد و در غیر این صورت از چنین حقی برخوردار نیست، حتی اگر وکیل دادگستری باشد. مدیر تصفیه شرکت‌های سهامی حق ارجاع داوری به داور را دارد. مدیر تصفیه شرکت تعاونی و با مسئولیت محدود در صورتی حق ارجاع به داوری را دارد که اساسنامه یا مجمع عمومی شرکا چنین حقی را به

او داده باشند. مدیر تصفیه شرکت تضامنی نسبی و مختلط در صورتی حق ارجاع دعوی به داوری را دارد که شرکای ضامن این حق را به او داده باشند.

۲. محدوده شمول شرط داوری در آرای قضایی

۲.۲. اجرت المثل ایام تصرف

از آنجایی که اجرت المثل ایام تصرف از امور خارج از قرارداد محسوب می شود، در صورتی که بر اساس شرط مندرج در قرارداد، اختلاف در تفسیر یا اجرای قرارداد به داوری ارجاع شده باشد، این امر شامل اجرت المثل نبوده و مطالبه آن از دادگاه بلامانع است.

۱.۲.۲. رای دادگاه بدوی

در خصوص دعوی آقای م. و ح. م. بطرفیت م.ع. ل. و الف. ی. ز. با وکالت آقای ع. چ. بخواسته صدور حکم مبنی بر محکومیت خواندگان به پرداخت اجرت المثل ایام تصرف مقوم به ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال و خسارات وارده به ادوات کارخانه مقوم به ۵۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال؛ با توجه به اینکه به موجب بند ۱۱ قرار داد مستند دعوی طرفین توافق نموده اند در صورت بروز اختلاف در تغییر و اجرای قرارداد موضوع از طریق داور مرضی الطرفین بنام محمدجواد صالحی حل و فصل خواهد شد. لذا دادگاه دعوی خواهان را به کیفیتی که مطرح شده است قابل استماع ندانسته و استناداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر می نماید. رأی صادره ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران است.

۲.۲.۲. رای دادگاه تجدیدنظر استان

در خصوص تجدیدنظر خواهی آقایان م. و ح. م. به طرفیت تجدیدنظر خواندگان آقایان الف. ی. ز. و م.ع. لشکری نسبت به دادنامه شماره ۲۶۷ مورخه ۹۳/۳/۲۹ شعبه سوم دادگاه عمومی ملارد که به موجب آن قرار عدم استماع دعوی نخستین تجدیدنظر خواهان در مطالبه اجرت المثل به استناد بند ۱۱ قرارداد مورخه ۹۱/۵/۱ (شرط داوری) صادر گردیده است. دادگاه نظریه اینکه آنچه در بند ۱۱ قرارداد به داوری ارجاع گردید اختلاف در تفسیر یا اجرای قرارداد و نه امور خارج از قرارداد و اجرت المثل از امورات غیر قراردادی می باشد و با وصف مذکور دادنامه تجدیدنظر خواسته در خور نقض می باشد مستنداً به تبصره ماده ۳۴۸ و مواد ۳۵۳، ۳۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته پرونده جهت رسیدگی در ماهیت دعوی به دادگاه محترم نخستین اعاده می گردد رأی صادره قطعی می باشد.

۳.۲. شرط داوری شخص ذی نفع

ترازی طرفین به داور ذی نفع منوط به آن است که در زمان درج شرط داوری در قرارداد ذی نفع بودن وجود داشته و طرفین با علم بر این موضوع ترازی به داوری با تعیین شخص مزبور کنند.

۱.۳.۲. رای دادگاه بدوی

در خصوص دادخواست تقدیمی آقای الف. پ. به طرفیت خواندگان با وکالت بعدی خانم و آقای س. و ص. ب. به خواسته ابطال رأی داوری مورخ ۹۳/۱۰/۲۴ دادگاه توجهاً به اینکه ایرادات مطروحه در خواسته خواهان منطبق با هیچکدام از شقوق مندرج در ماده ۴۸۹ از قانون آیین دادرسی مدنی نبوده و از این حیث ایراد و خدشه ای بر رأی معترض عنه وارد نمی باشد

لذا دادگاه مستنداً به ماده مرقوم و ماده ۱۹۷ از قانون آئین دادرسی مدنی حکم به بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می نماید این رای حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

۲.۳.۲. رای دادگاه تجدیدنظر استان

تجدید نظر خواهی آقای الف. پ. بطرفیت خانمها و آقایان ۱. ص. الف. ص. ۲. ز. الف. الف. ۳. آقای الف. و. ز. د. ۴. ع. م. ر. ۵. ب. ب. ۶. ض. ت. ۷. ل. ن. خ. از دادنامه شماره ۰۳۲۳-۹۴/۴/۲۲-شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران می باشد که به موجب آن حکم به بطلان دعوی تجدیدنظر خواه به خواسته ابطال رای داوری ۹۳/۱۰/۲۴ صادر شده است دادگاه با بررسی پرونده نظر به این که تراضی طرفین قرارداد بر داوری تجدید نظر خوانده ردیف هفتم در زمانی بوده که نامبرده ذی نفع در موضوع نبوده و اگر چه قرارداد فی مابین داور یاد شده و تجدید نظر خواه قرارداد جداگانه بوده و مربوط به واحدی بوده که در حصه تجدید نظر خواه قرار گرفته است. لیکن داوری در مورد اخیر در هر صورت موثر بوده و دیگران که به شرح برگه ۱۳۱ پرونده داوری یاد شده (خانم ل. ن. خ.) دعوایی به طرفیت تجدید نظر خواه مبنی بر الزام به تنظیم سند رسمی و مطالبه خسارت در تاریخ ۹۳/۵/۲ طرح کرده که به شعبه ۳۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران ارجاع شده است. قطع نظر از این که مستند ابراز شده از جانب تجدید نظر خواه وفق برگه ۱۰۰ پرونده حکایت از در خواست انجام داوری در تاریخ ۹۳/۵/۱۱ داشته با ملاک قرار دادن تاریخ وصول درخواست در این باره که توسط داور ۹۳/۷/۲۶ اعلام شده است. بالحاظ بندهای ۷ و ۲ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی تراضی طرفین مربوط به موردی است که در زمان درج شرط داوری در قرارداد ذی نفع بودن و نیز طرح دعوا به شرح پیش گفته وجود داشته و طرفین با علم بر این موضوع و در نظر گرفتن آن تراضی به داوری با تعیین شخص داور نمایند و موضوع منصرف از آن است که دو ایراد یا دشته پس از تراضی به داوری شخص خاص حادث شده باشد با توجه به اینکه داوری امری استثناء بر صلاحیت دادگاه به رسیدگی به موضوع می باشد و بی طرفی داور در رسیدگی و صدور حکم از ارکان مربوط به داوری و لازمه تحقق رسیدگی عادلانه بوده ضمن این که مورد با اصل استقلال داور در رسیدگی نیز درگیر بوده و ادعای تراضی در امر داوری با توجه به اظهار نظر نامه رسمی شماره ۹۳/۷/۹-۹۳۱۰۶۷۸۹۹۹۶۶۴۸۰۸ نیز منتفی است زیرا تجدید نظر خواه در موارد زیادی اشاره به ذی نفع بودن داور و نیز خروج داور از بی طرفی داشته وقید عبارت: «خانم ن. خ. وجدان یگانه محکمه ای است که نیاز به قاضی ندارد» و در نهایت خواهش وی در رسیدگی بدون در نظر گرفتن ذی نفع بودن خود موید این امر است و این که حسب اعلام داور یاد شده در پاسخ به اظهار نامه فرستاده شده به شرح برگه ۱۰۲ پرونده اعلام کرده اظهار نامه تجدیدنظر خواه در تاریخ ۹۳/۱۰/۲۶ به دست وی رسیده در حالی که در تاریخ ۹۳/۱۰/۲۰ اقدام به صدور رای کرده است. با نگرش به این که داور در تقاضای ابلاغ رای که در ۹۳/۱۰/۲۴ وفق برگه ۳۱ پرونده اشاره به اظهار نامه فرستاده شده به شماره ۹۳۱۰۶۷۸۹۹۹۶۴۸۰۸۵ کرده که مشخص نیست چگونه اظهارنامه در تاریخ ۹۳/۱۰/۲۶ به وی ابلاغ شده ولی در تاریخ ۹۳/۱۰/۲۴ به آن اشاره کرده است با توجه به موردهای پیش گفته رای داور را منطبق با ارکان داوری ندانسته بر گرفته از بخش نخست ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظرخواسته را نقض کرده و به استناد مواد ۴۷۷، ۴۸۲، ۴۹۰ قانون یاد شده حکم بر بطلان رای داوری مورخ ۹۳/۱۰/۲۴ صادر و اعلام می دارد و راجع به مطالبه خسارت دادرسی نظر به این که مراجعه به داور و صدور رای توسط داور بر مبنای اراده طرفین بوده براین اساس طرفین آثار مربوط به آن را پذیرفته اند و موضوع تسبیب در خسارت منتفی بوده و از این رو حکم به رد دعوا در این باره صادر و اعلام می دارد این رای قطعی است.

۴.۲. تأثیر شرط داوری قرارداد اصلی بر قرارداد مکمل

شرط داوری مندرج در قرارداد اصلی بر قرارداد مکملی که توسط طرفین (یا قائم مقام قرارداد نخست) منعقد می شود نیز حاکم است و طرفین در خصوص اختلافات ناشی از قرارداد مکمل، باید به داوری مراجعه کنند.

۱.۴.۲. رای دادگاه بدوی

در خصوص دعوی ۱. خانم ن. ط. ک. ۲. سایر خواندگان به خواسته صدور حکم به محکومیت خواندگان به ایفای تعهدات قراردادی دایر بر تحویل و تنظیم سند رسمی و اخذ صورت مجلس یک باب آپارتمان در شانزدهمین طبقه (طبقه ۱۵ روی همکف) در م. پلاک ثبتی ۱۷۴۲/۳۱ بشرح متن با حفظ حقوق بازداشتی هر یک مقوم به پنجاه میلیون یکصد هزار ریال و پرداخت کلیه خ. س. ت دادرسی. پس از جری تشریفات قانونی و دعوت از اصحاب دعوی نظر به اینکه خواهان ردیف دوم در جلسه مورخه ۱۳۹۳/۲/۱۵ دعوی خویش را مسترد داشته است. لذا دادگاه باستناد بند ب ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر و اعلام می نماید و اما در خصوص دعوی خواهان ردیف اول آقای ب. ه. ب طرفیت خواندگان نظر به اینکه خواسته خواهان ایفای تعهدات قراردادی توافقنامه مورخه ۱۳۸۰/۵/۱ فی ما بین خواهان و خوانده ردیف اول صرف نظر از این که در قرارداد مذکور دلیلی بر وکالت خوانده ردیف اول از طرف بقیه خواندگان وجود نداشته و با عنایت به اینکه به صراحت قید گردیده است بعنوان مکمل قرار داد قبلی می باشد که در ماده ۱۳ قرارداد سابق شرط داوری لحاظ شده است. که مطابق قانون و عرف قرارداد لاحق تابع شرایط و مقررات قرارداد سابق بوده و شرط داوری نیز یکی از شروط اساسی قرارداد می باشد و طرفین مکلف به رعایت این شرط می باشد و ادعای تبدیل تعهد به انقضای قرارداد مکمل مستند دعوی از طرف خواهان نظر به اینکه صرفاً متراژ آپارتمان تغییر یافته است صحیح نبوده و قابلیت استماع ندارد از این رو دعوی خواهان با توجه به قرارداد اصلی و مکمل که شرط داوری لحاظ شده است قبل از رجوع به داور صحیح نبوده و قابلیت استماع ندارد دادگاه باستناد ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی را صادر و اعلام می نماید. رای صادره حضوری ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاههای تجدید نظر استان تهران می باشد.

۲.۴.۲. رای دادگاه تجدیدنظر استان

در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای م. ب. ه. فرزند س. نسبت به دادنامه ی شماره ی ۹۳۰۹۹۷۰۰۰۵۰۰۱۲۵ مورخ ۹۳/۲/۱۷ صادره از شعبه ی ۱۱۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن قرار عدم استماع دعوی بدوی تجدیدنظر خواه نسبت به خواسته ی نخستین ایشان، مبنی بر حکم به محکومیت تجدیدنظر خواندگان به ایفای تعهدات قراردادی دایر بر تحویل و تنظیم سند رسمی و اخذ صورت مجلس تفکیکی یک باب آپارتمان در شانزدهمین طبقه (طبقه ۱۵ روی همکف) در م. پلاک ثبتی ۱۷۴۲/۳۱ با حفظ حقوق بازداشتی به انضمام خسارات دادرسی، نظر به دادخواست و لوائیح تجدیدنظر خواه و با توجه به این که بر دادنامه ی تجدیدنظر خواسته از جهت رعایت تشریفات دادرسی و استنباط قضایی، منقصتی مترتب نمی باشد زیرا اگر چه تجدیدنظر خواه قرارداد اولیه را امضاء ننموده است و ادعای وی از این جهت صحیح است ولی قرارداد مورخ ۸۰/۵/۱ که مستند اصلی تجدیدنظر خواه است به طور صریح دلالت بر این دارد که «این توافق به عنوان مکمل قرارداد اصلی قبلی است و این دو قرارداد باید با هم مورد تفسیر قرار گیرد و تجدیدنظر خواه به عنوان قائم مقام منتقل الیه که قرارداد اصلی را امضاء نمودند، می باشد و خواسته تجدیدنظر خواه مبتنی و فرع بر این است که قراردادها مورد بررسی قرار گیرند که در ماده ۱۳ قرار داد اولیه، شرط داوری قید شده است. بنا به مراتب دادگاه دادنامه ی تجدیدنظر خواسته را مطابق با مقررات قانونی و اصول و قواعد دادرسی تشخیص می دهد. از ناحیه ی تجدیدنظر خواه ادله و مدارک موجه و مستدلی که نقض دادنامه ی تجدیدنظر خواسته را ایجاب نماید، ارائه نگردید و تجدیدنظر خواهی با هیچ یک از جهات قانونی مقرر در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ انطباق ندارد. در نتیجه دادگاه با استناد به مواد ۳۴۵ و ۳۴۸ ه. ن قانون، ضمن رد تجدیدنظر خواهی، دادنامه ی تجدیدنظر خواسته را تایید و استوار می نماید و اعلام می دارد رای صادره قطعی است.

۵.۲. اعتبار شرط داوری از جانب ولی

اهلیت اقامه دعوا توسط ولی از جانب مولی علیه به منزله اختیار در ارجاع و تعیین داور نیست؛ زیرا تراضی به داوری قائم به شخص است. در صورت درج شرط داوری در قرارداد از جانب مولی علیه، اقدام از جانب داور منوط به اعمال مورد از طریق شخص مولی علیه با وصف دارا شدن اهلیت قانونی است؛ بنابراین ولی قهری امکان ارجاع موضوع به داوری نداشته و رای صادره بر این مبنا باطل است.

۱.۵.۲. رای دادگاه بدوی

در خصوص دعوی آقای ع. ر. به طرفیت آقای م. ح. ک. بخواسته صدور حکم در بطلان رأی داوری، دادگاه توجهاً به محتویات پرونده، اظهارات طرفین طی دادخواست تقدیمی و جلسه رسیدگی، استماع اظهارات مطلعین و امضاء کنندگان ذیل قولنامه و اظهارات داور صادر کننده رأی داوری، خواسته مطروحه را غیر ثابت تشخیص و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم بر بطلان دعوی صادر و اعلام می گردد، رأی صادره حضوری محسوب و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

۲.۵.۲. رای دادگاه تجدیدنظر استان

تجدیدنظرخواهی آقای ع. ر. به طرفیت آقای م. ح. ک. از دادنامه شماره ۰۲۲۱-۹۴/۲/۲۹- دادگاه عمومی بخش رودبار قصران که به موجب آن حکم بر بطلان دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته صدور حکم بر بطلان رأی داوری صادر شده است وارد بوده و دادنامه تجدیدنظر خواسته شایسته تایید نیست. زیرا همان گونه که در قرارداد ابراز شده موضوع رأی داوری (۱۱۰-۹۳/۰۳/۲۰-۱۱۰) تصریح شده آقای متین ر. مالک ملک موضوع قرارداد بوده و تجدیدنظرخواه به ولایت از نامبرده اقدام به فروش کرده و حسب پاسخ استعلام ثبتی نامبرده مالک دو دانگ پلاک ثبتی یاد شده بوده گرچه در قرارداد قید شده آقای ع. ر. از طرف خود و ولایتاً از طرف فرزند خود متین ر. اقدام به مبیاعه ملک فوق الذکر نموده است نظریه این که به شرط داوری مندرج در قرارداد مراجعت به طرفین قرارداد داشته بالحاظ ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، ولی نماینده قانونی او می باشد و با توجه به مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع و تراضی به داوری قائم به شخص بوده که استثناء امر رسیدگی و صلاحیت دادگاه در این باره می باشد و اهلیت اقامه دعوا توسط ولی از جانب مولی علیه به منزله اختیار در ارجاع و تعیین داور نبوده و بر فرض قائل شدن بر اختیار ولی در مورد گنجاندن شرط داوری در قرارداد از جانب مولی علیه قدر متیقن امکان مراجعه و اقدام از جانب داور منوط به اعمال مورد از طریق شخص مولی علیه با وصف دارا شدن اهلیت قانونی بوده با توجه به موردهای پیش گفته رأی داوری منطبق با قانون نبوده بر گرفته از بخش نخست ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظر خواسته رانقض کرده و بالحاظ بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۸۹ قانون یاد شده و به استناد ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان رأی داوری شماره ۴۵۲-۹۳/۹/۲۳- صادر و اعلام می دارد این رای قطعی است.

۶.۲. اعمال شرط داوری در خصوص مصادیق مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی اشخاص، خارج از تعهدات قراردادی آنان می باشد. بنابراین مطالبه خسارات ناشی از ضمان قهری مشمول شرط داوری نبوده و ارجاع به داور موضوعیت ندارد.

۱.۶.۲. رای دادگاه بدوی

در خصوص دعوی خواهان آقای م. م. س. فرزند م. با وکالت آقای ع. س. فرزند خ. و خانم ش. الف. به طرفیت خواندگان شرکت پ. ارتباط با وکالت آقای م. ش. ف. و آقای ع. ع. و شرکت نفت مناطق مرکزی ایران به خواسته مطالبه خسارات بدنی و روحی و هزینه های درمان و خسارت ناشی از بیکاری در ایام معالجه و خسارت سلب قدرت کار بعد از صدمه با جلب نظر کارشناس بانضمام خسارت دادرسی، با التفات به اینکه ماده ۷ قرارداد مستند دعوی مشعر بر توافق طرفین بر حل اختلافات ناشی از قرارداد مذکور از طریق ارجاع امر به داوری می

باشد و نظر به اینکه در خصوص حل اختلاف مذکور، موضوع از سوی طرفین به داوری ارجاع نگردیده است. لذا رسیدگی به دعوی مطروح به کیفیت اقامه شده قابلیت استماع و رسیدگی نداشته، با استناد به ماده ۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می گردد. قرار صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان تهران می باشد.

۲.۶.۲. رای دادگاه تجدیدنظر استان

درخصوص تجدیدنظرخواهی آقای م. م. س. به طرفیت شرکت پ. ارتباط و شرکت نفت مناطق مرکزی نسبت به دادنامه شماره ۴۲۲-۹۴/۴/۲۲ شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی تهران که متضمن صدور قرار عدم استماع دعوی به لحاظ وجود شرط داوری می باشد. با عنایت به بررسی اوراق پرونده و نظریه اینکه خواسته دعوی و موضوع قرارمطالبه خسارات بدنی و روحی و هزینه های درمان و نیز خسارات بیکاری ناشی از انفجار مین در سیر تردد تجدیدنظرخواه اعلام گردیده که از مصادیق ضمان قهری می باشد و موضوع منصرف از موضوعات قرارداد فی مابین و تعهدات قراردادی خواهد بود. و مشمول شرط داوری مقرر در ماده ۷ قرارداد استنادی نمی باشد و دادنامه تجدیدنظرخواسته بدون توجه به مراتب فوق صادر گردیده است. مستنداً به مواد ۳۴۸ و ۳۵۳ از قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض قرار تجدیدنظرخواسته پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه محترم نخستین اعاده می نماید این رای قطعی است.

۲.۷. الزام به تنظیم سند رسمی در فرض وجود شرط داوری

اگر در قراردادی اختلاف در اجرا، تفسیر و تغییر قرارداد به داوری ارجاع شده باشد، دعوی الزام به تنظیم سند رسمی که بخشی از تعهدات اجرائی شرکت طرف قرارداد است، در صلاحیت داور بوده و دعوی مذکور در دادگاه مسموع نیست.

۲.۷.۱. رای دادگاه بدوی

در خصوص دادخواست م. س. خ. م. به طرفیت ۱- شرکت ش. با مدیریت غ. ۲- شرکت ع. به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه آپارتمان تحت پلاک ثبتی ... واقع در منطقه ۲۲ تهران موضوع قرارداد عادی مورخ ۷۹/۱۲/۲۴ به انضمام خسارت دادرسی، دادگاه با عنایت به اینکه خواننده اول با استناد به ماده ۱۰ قرارداد به صلاحیت دادگاه ایراد کرده و اظهار داشته موضوع بایستی از طریق داوری حل و فصل شود. و خواهان مدعی است دعوی الزام به تنظیم سند در صلاحیت داور نیست. لیکن نظر به اینکه خواننده اول با استناد به دست نوشته مورخ ۸۳/۱۰/۲۸ که توسط خواهان نوشته و امضاء شود مدعی فسخ و اقاله قرارداد است و در این خصوص قبلاً در دادگاه طرح دعوی کرده که شعبه محترم ۲۱۹ تهران طی دادنامه شماره ۱۹۹ مورخ ۹۰/۳/۳۰ در پرونده ۹۰۰۱۰۴ با استناد به ماده ۱۰ قرار داد که موضوع را در صلاحیت داوری دانسته قرار عدم استماع صادر کرده است و با توجه به اینکه گرچه رسیدگی به دعوی الزام به تنظیم سند در حوزه اختیار و صلاحیت داور نیست لیکن از آنجایی که طبق ادعای خواننده اول خواهان قرار داد را اقاله کرده است و خواهان ضمن قبول نوشته و امضا خود مدعی است این نوشته را تحت اجبار امضا کرده است. و از آنجایی که تاکنون خواهان هنوز حکمی داور بر ابطال سند عادی ارائه شده خواننده اول ارائه نداده و از سوی دیگر طرفین نیز تاکنون داوری انتخاب نکرده تا در خصوص اقاله نامه استنادی اظهار نظر کند و دادگاه نیز قبلاً قرار عدم استماع صادر کرده و نظر به اینکه الزام به تنظیم سند از توابع عرفی عقد بیع می باشد و در حال حاضر فسخ یا اعتبار قرارداد محل اختلاف طرفین است و این موضوع ابتدا بایستی روشن شود تا دادگاه بتواند به دعوی الزام به تنظیم سند رسیدگی کند. لذا باتوجه به مراتب و اینکه دعوی حاضر با کیفیت موجود قابلیت استماع ندارد و مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می گردد قرار صادره ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان تهران است.

۲.۷.۲. رای دادگاه تجدیدنظر استان

تجدیدنظرخواهی خانم م.خ.م. بطرفیت ۱- شرکت ش. ۲- شرکت ظ. نسبت به دادنامه شماره ۲۹۸-۹۴/۵/۶- شعبه ۲۰۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران مشعر بر قرار عدم استماع دعوی الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه آپارتمان تحت پلاک ... و خسارت دادرسی، به نحوی نیست که موجبات تغییر نتیجه را فراهم نماید. یکی از تعهداتی که شرکت ش. در ماده ۷ قرارداد متعهد اجرای آن است تنظیم سند رسمی انتقال آپارتمان موضوع پیش فروش بوده که با توجه به مفاد ماده ۱۰ آن قرارداد که هر گونه اختلاف در اجرا و تفسیر و تغییر قرارداد به داوری ارجاع گردیده است و مدت ۱۸ ماهه مقرر در آن نیز ناظر بر مدت اجرای قرارداد بوده نه داوری فلذا موضوع اختلاف که بخشی از تعهدات اجرایی آن شرکت محسوب می گردد جزء و مشمول اختلافات مرجوع به داوری است و با لحاظ اینکه رابطه تجدیدنظرخواه با شرکت ظ. نیز مبتنی بر تعیین تکلیف وضعیت قراردادی تجدیدنظرخواه بلاواسطه قبلی خود (شرکت ش.) است در نتیجه صدور قرار عدم استماع دعوی اقتضای امر بوده که دادگاه به استناد ماده ۳۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن رد تجدیدنظرخواهی دادنامه مذکور را نتیجتاً تأیید می نماید. این رأی قطعی است.

۸.۲. شرط داوری در خصوص اموال عمومی و دولتی

صرف وجود شرط داوری در قراردادهای منعقد شده توسط نهادهای دولتی (در خصوص اموال عمومی و دولتی)، جهت صدور قرار رد دعوی کافی نیست و باید مصوبه هیات وزیران ضمیمه شرط ارجاع به داوری باشد.

۱.۸.۲. رای دادگاه بدوی

در خصوص دعوی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران به طرفیت آقای م. ب. دایر به مطالبه مبلغ یکصد و شانزده میلیون و پانصد و نود و پنج هزار و پانصد و شصت و دو ریال وجه چهار فقره چک به شماره های ۲۶/۳۶۶۹۳۲/۱۴۹۷ مورخ ۹۳/۴/۵ و ۱۳/۳۶۶۹۳۲/۱۴۹۷ مورخ ۹۳/۱/۵ و ۴۰/۳۶۶۹۳۲/۱۴۹۷ مورخ ۹۳/۳/۵ و ۵۴/۳۶۶۹۳۲/۱۴۹۷ مورخ ۹۳/۲/۵ هر یک به مبلغ سی و شش میلیون و هشتصد هزار ریال عهده بانک ملت شعبه میدان انقلاب به انضمام خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه نظر به اینکه مطابق قرارداد ابرازی خواننده چکهای مستند دعوی بابت اجاره بهای مورد اجاره به خواهان تسلیم گردیده که اختلافی بین اصحاب دعوی در این خصوص موجود نمی باشد و با عنایت به اینکه مطابق ماده ۱۰ قرارداد موصوف به شماره ق/۱۸۶ مورخ ۵/۴/۹۱ کلیه اختلافات طرفین باید به داوری ارجاع گردد و دلیلی بر امتناع داور از داوری نیز ارایه نشده است دادگاه با قبول ایراد خواننده مستنداً به ماده ۱۰ قانون مدنی و ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان را صادر و اعلام می نماید. قرار صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

۲.۸.۲. رای دادگاه تجدیدنظر استان

در خصوص تجدیدنظرخواهی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران با نمایندگی آقای نیماکاوسی بطرفیت آقای م. بابائی نسبت به دادنامه شماره ۰۰۶۹۲ مورخ ۹۴/۶/۱۷ صادره از شعبه ۱۱۶ دادگاه عمومی تهران که براساس آن قرارداد دعوی به لحاظ داوری صادر شده است. دادگاه با ملاحظه محتویات پرونده اسناد و مدارک و اظهارات مضبوط در آن نظر به اینکه حسب اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی لازم است مصوب هیئت وزیران و مصوبه مربوطه ضمیمه گردد. چون چنین مصوبه ای وجود ندارد به استناد ماده ۳۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی پرونده جهت رسیدگی ماهیتی به دادگاه نخستین اعاده میگردد. رای صادره قطعی است.

۹.۲. اثر انحلال قرارداد بر اعتبار شرط داوری

با انحلال قرارداد، شرط داوری مندرج در قرارداد نیز زائل می شود. بنابراین داور یا داوران نمی توانند راجع به اصل قرارداد در دعوی تأیید فسخ آن، اظهار نظر کنند. زیرا با صدور حکم بر فسخ قرارداد و زائل شدن قرارداد، شرط مندرج در آن نیز از بین می رود.

۱.۹.۲. رای دادگاه بدوی

در خصوص دادخواست تقدیمی خواهان ها آقای س.ر. الف. و خانم ها ب. الف. الف. و م. الف. و س. الف. با وکالت آقای م. ن. ک. به طرفیت خواندگان آقایان ب. ع. ن. و پ. ف. با وکالت آقایان ر. خ. و د. و. به خواسته تایید فسخ قرارداد مشارکت در ساخت مورخ ۸۸/۷/۱۹ مقوم به مبلغ ۵۱۰۰۰۰۰۰ ریال و استرداد سند مالکیت اعیانی مقوم به مبلغ ۵۱۰۰۰۰۰۰ ریال و مطالبه خسارات دادرسی و دادخواست تقابل آقایان پ. ف. و ب. ع. ن. با وکالت آقای د. و. به طرفیت خواندگان به اسامی آقای س.ر. الف. و خانم ها ب. الف. الف. و س. الف. و م. الف. به خواسته الزام به ایفای تعهد قرارداد مورخ ۸۸/۷/۱۹ مبنی بر اخذ دستور نقشه (اخذتاییدیه) مقوم به مبلغ ۵۱۰۰۰۰۰۰ ریال و مطالبه خسارات دادرسی، به این شرح که وکیل خواهان های دعوی اصلی اظهار داشته که موکلین به موجب قرارداد عادی مورخ ۸۸/۷/۱۹ با خواندگان به عنوان سازندگان زمین قرارداد ساخت بنا را تنظیم کرده اند ولی برخلاف ادعای اولیه که خود را از افرادی متمول و دارای سرمایه معرفی نموده اند فاقد هرگونه سرمایه لازم برای احداث بنا بودند و علی رغم تحویل زمین برای احداث بنا نامبردگان هیچ گونه اقدامی در این جهت بعمل نیاورده اند و به ناچار به موجب اظهارنامه مورخ ۹۱/۱۰/۶ ضمن مطالبه سند مالکیت اعیانی اعلام فسخ قرارداد را نموده اند و وکالتنامه های اعطایی را باطل کرده اند. لذا نظر به ماده ۱۰ قرارداد که مقرر گردیده چنانچه یک طرف به تعهدات عمل نکند قرارداد خود به خود فسخ میباشد. لذا تقاضای تایید آن را دارد. وکیل خواهان های تقابل نیز اعلام نموده که وفق قرارداد مشارکت مقرر بوده که در پلاک ثبتی فوق ۵ طبقه مسکونی احداث شود و مالکین متعهد شده اند که نسبت به اخذ تاییدیه اقدام و ملک را تسلیم موکلین نمایند ولی نامبردگان به تعهدات خود عمل نکرده اند. لذا تقاضای صدور حکم به شرح ستون خواسته را دارند. لذا با عنایت به مجموع اوراق و محتویات پرونده و صرف نظر از صحت و سقم ادعای طرفین، نظر به این که مطابق ماده ۱۳ قرارداد مشارکت مقرر گردیده تا در صورت بروز اختلاف داوران مرضی الطرفین نسبت به حل اختلاف و صدور آراء در مراحل مختلف اقدام نمایند و نظر به این که وکلای طرفین دلیل و مدرکی که مبین رجوع کلیه اشخاص طرف قرارداد در زمان بروز اختلاف به داوران باشد ارائه نکرده اند و نظر به این که با وجود شرط داوری رجوع ارجحی به دادگاه برخلاف مفاد توافق طرفین و اصل حاکمیت اراده و نیز مفهوم مخالف ماده ۴۶۳ ق آ د م می باشد لذا دعوی مطروحه به هیات حاضر قابل رسیدگی نبوده قرار عدم استماع آن را صادر و اعلام می نماید. قرار صادره ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می باشد.

۲.۹.۲. رای دادگاه تجدیدنظر استان

دادنامه تجدیدنظرخواسته به شماره ۹۴۰۹۹۷۰۰۱۱۱۰۰۱۲۲ مورخه ۹۴/۲/۲۳ صادره از شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران که بر قرار عدم استماع دعوی تجدیدنظرخواهان ۱- س. - س.ر. م. شهرتین همگی الف. و ب. انوری با وکالت م. الف. به خواسته تأیید فسخ قرارداد مشارکت در ساخت ۸۸/۷/۱۹ راجع به پلاک ثبتی ... واقع در بخش ۱۱ تهران ۲- پ. ف. با وکالت ر. خ. و د. و. به خواسته الزام به ایفاء تعهد مبنی بر اخذ دستور نقشه در جهت اجرای قرارداد مشارکت مارالذکر اشعار دارد مخالف قانون و مقررات موضوعه و مدارک ابرازی بوده و اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد و متضمن جهات موجه در نقض آن می باشد. زیرا که اولاً قرار عدم استماع دعوی ناظر به مواردی می باشد که دعوی برابر مقررات از ناحیه خواهان یا خواهانها درخواست نشده باشد که در مانحن فیه هر چند متعاقباً قرارداد مشارکت در ساخت مورخه ۸۸/۷/۱۹ به شرح ماده ۱۳ از قرارداد موصوف رفع هرگونه اختلاف راجع به قرارداد را به داوری احاله نموده اند لیکن با مراجعه آنان به دادگاه بنوعی از امر داوری رجوع نموده اند ثانیاً مستفاد از اصول ۱۵۷ و ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادگستری مرجع رسیدگی به تظلمات عامه می باشد و صرف درج و توافق به داوری و عدول از آن مانع از مراجعه طرفین به محاکم نمی باشد ثالثاً به رغم توافق بر داوری داوران منتخب نسبت به اختلاف حادث شده اظهار نظر ننموده اند و از سوی دیگر با طرح دعوی اصلی و عدم ایراد به آن دعوی خواندگان دعوی اصلی نیز مبادرت به تقدیم دادخواست تقابل نموده اند و بنوعی رفع اختلاف را به دادگاه احاله نموده اند رابعاً ایرادات لزوماً می بایست در جلسه اول دادرسی آن هم از ناحیه طرفین دعوی صورت می پذیرد و دادگاه نمی تواند رأساً و بدون ایراد از ناحیه متداعین نسبت به آن ورود نماید خامساً قطع نظر از موارد معنونه فسخ یک واقعه حقوقی است که با تحقق آن قرارداد واقع شده منتهی به انحلال می گردد و با انحلال قرارداد شرط داوری مندرج در قرارداد نیز زائل می گردد. بنابراین داور یا داوران نمی

توانند راجع به اصل قرارداد اظهار نظر نمایند. به لحاظ آنکه با صدور حکم بر فسخ قرارداد و زائل شدن قرارداد شرط مندرج در آن نیز از بین می رود سادساً با طرح دعوی اصلی با خواسته فسخ خواندگان نیز مبادرت به تقدیم دادخواست تقابل نموده اند که دعوی تقابل نیز به تبع دعوی اصلی که در صلاحیت دادگاه می باشد لزوماً می بایست بصورت توأمان رسیدگی شود از این رو اقدام دادگاه مبنی بر صدور قرار بدون ورود ایراد از ناحیه طرفین دعوی برخلاف مقررات موضوعه می باشد سابعاً به حکم مقرر در مواد ۲ و ۳ از قانون آیین دادرسی مدنی محاکم دادگستری مکلف هستند به دعاوی که برابر مقررات درخواست شده اند رسیدگی کرده و حکم مقتضی را صادر و فصل خصومت نمایند. از این رو دادگاه با قبول لوائح اعتراضیه و با استناد به قسمت آخر از ماده ۳۵۳ از قانون مرقوم ضمن نقض دادنامه معترض عنه پرونده را جهت ادامه رسیدگی و اظهار نظر ماهیتی به دادگاه نخستین اعاده می نماید. رأی صادره حضوری و قطعی است.

۱۰۲. درج شرط داوری در قرارداد از سوی وکیل

اختیار وکیل به انجام هر گونه معامله با هر قید و شرطی، منصرف از درج شرط داوری در قرارداد است، بنابراین درج شرط داوری مستلزم تصریح در قرارداد وکالت است در غیر اینصورت شرط داوری باطل است.

۱۱۰۲. رای دادگاه بدوی

با التفات به کلیه اوراق پرونده و رسیدگی های بعمل آمده دعوی اقامه شده وکیل خواهان ها مبنی بر ابطال رای داوری و اعلام بطلان شرط داوری قرارداد (مبايعه نامه و صلح حقوق مورخ ۹۰/۱۲/۱۷) مآلاً به جهات آتی الذکر وارد و به عقیده این محکمه متکی به ادله قانونی می باشد. زیرا هر چند که دامنه اختیارات وکیل به شرح مندرج در وکالتنامه شماره ...- ۹۰/۱۱/۱۷ دفترخانه شماره ... تهران انجام هرگونه معامله اعم از قطعی، صلح حقوق اجاره و ... به هر مبلغ و یا هر قید و شرطی که وکیل صلاح بداند حسب صراحت مفاد وکالتنامه می باشد. لیکن تکلیف وکیل به رعایت غبطه مصلحت موکل در تصرفات و اقدامات مشارالیه به ترتیب مقرر در ماده ۶۶۷ قانون مدنی از جهت مبنایی بدین لحاظ است که اساساً نیابت و اذن اعطایی به موجب عقد وکالت در حدود مصرح در وکالتنامه یا در حدودی که به قرائن یا به اقتضای عرف و عادت داخل در حدود اختیارات وکیل است. به طور ضمنی مقید به ضرورت رعایت غبطه مصلحت موکل است. به تعبیر دیگر تکلیف وکیل به رعایت غبطه و مصلحت موکل در اقدامات و تصرفات ریشه در اراده نوعی قابل انتساب به طرفین (اراده مفروض) دارد و با فرض معلوم بودن اراده واقعی طرفین در تعیین حدود اختیارات وکیل دامنه تصرفاتی که نیابت در آن به او واگذار شده و تحدید دامنه این اختیارات برخلاف مفاد اراده واقعی و به اقتضای اراده مفروض قابل انتساب به طرفین از طریق تمسک به عناوین مصلحت و غبطه نبوده و در مانحن فیه وکیل حسب آنچه که متعلق اراده واقعی صریح طرفین است مبادرت به شرط داوری و داور مرضی الطرفین نموده که این اقدام وکیل به علت عدم درج این اختیار (شرط داوری) غیر نافذ بوده و خروج از مقتضای متعلق اراده واقعی طرفین داشته و منطبق با اصول حقوقی و موازین قانونی نمی باشد به عبارت روشن تر اعطاء سلطه و اختیار شخص به دیگران به عنوان ثمره عقد وکالت امر خلاف اصل و استثنایی است بنابراین در تعیین حدود اختیارات وکیل در مقام تردید باید به اصل عدم اختیار استناد نمود و بایستی با توسل به تفسیر مضیق اکتفا به قدر متیقن نمود. در نتیجه چون موضوع سند وکالت مورد بحث راجع به تنظیم سند صلح و ... پلاک های ثبتی به شماره ۱۴ و ۱۲/۳۵۲۶ واقع در بخش سه اراضی یوسف آباد تهران بوده است. بدین ترتیب با ذکر این مقدمه اولاً با تنظیم قرارداد (مبايعه نامه و صلح حقوق ۹۰/۱۲/۱۷) اصولاً متعلق وکالت از بین رفته و وکالت مذکور با لحاظ اطلاق آن با توجه به ضرورت تفسیر مضیق محدود اختیارات وکیل ناظر به فروش برای یکبار بوده و تسری آن به رضایت و عزل وکیل انتخابی موکلین که بعداً توسط وکیل اول به وکیل ثانی داده شده خلاف اصول تفسیر است. لذا علاوه بر اینکه با فروش ملک موضوع قرارداد وکالت هر اقدام دیگری خروج از حدود اختیارات وکیل محسوب می شود در چنین شرایطی اساساً استفاده از سند وکالت به منظور عزل وکیل انتخابی فاقد مبنا و موقعیت قانونی است و ثانیاً در پرونده حاضر وکیل با وکالتنامه تفویضی نسبت به انعقاد قرارداد به وکالت از خواهان ها قیام نموده لیکن چون موضوع اختلاف را به داوری مرضی الطرفین ارجاع نموده این عمل مشارالیه با توجه به حدود اختیارات اعطایی خارج از اختیارات مندرج در وکالت نامه مورد بحث بوده و غیر نافذ می باشد. زیرا سلب حق مراجعه موکلین به مراجع قضایی فاقد اعتبار قانونی

است و در چنین شرایطی وفق قواعد عمومی معاملات و قرارداد اثر حقوقی که می توان بر آن عمل قائل شد فضولی بودن عمل وکیل است. که موکلین این عمل را تنفیذ نکرده اند. دعوی طرح شده در مغایرت کامل با بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی می باشد. بدین استدلال محکمه دعوی مطروحه را بر مبنای آن جهاتی که فوقاً قلم گرفته شد متکی به ادله قانونی دانسته و آنگاه با اختیارات حاصله از ماده مندرج در متن و ۶۷۴ از قانون مدنی به ابطال شرط داوری منعکسه در قرارداد مورد بحث و به تبع آن ابطال رای داوری انشاء حکم می نماید. مع الوصف اعلام می دارد حکم اصداری حضوری و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

۲.۱۰.۲. رای دادگاه تجدیدنظر استان

درخصوص تجدیدنظرخواهی آقایان و خانمها ۱- م. ر.م. ۲. و. ر.م. ۳. ز. ح.الف. ۳- م. ح.الف. ۴- ف. ح.الف. ۵- ح. ح.الف. باوکالت خانم ش. ش. به طرفیت ۱- خانم ث. س. ز. ۲- غ. س. ز. باوکالت آقای غ. م. نسبت به دادنامه شماره ۱۱۱۲-۹۳/۱۱/۱۸ شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران که براساس دادنامه موصوف درمورد دعوی تجدیدنظرخواندگان به خواسته اعلام بطلان شرط داوری درمبایعه نامه و صلح حقوق مورخ ۹۰/۱۲/۱۷ و ابطال رای داوری اجمالا با این استدلال که اقدام وکیل درگنجاندن شرط داوری و داورمرضی الطرفین به علت عدم درج این اختیار (شرط داوری) غیرنافذ بوده و خروج از مقتضای متعلق اراده واقعی طرفین داشته و منطبق با اصول حقوقی نمی باشد. اعطاء سلطه و اختیار شخص به دیگران به عنوان ثمره عقد وکالت امرخلاف اصل و استثنایی است. بنابراین درتعیین حدود اختیارات وکیل درمقام تردید باید به اصل عدم اختیاراستناد نموده و باتوسل به تفسیر مضیق اکتفاء به قدرمتقین نمود. افزون برآن سلب حق مراجعه موکلین به مراجع قضایی فاقد اعتبارقانونی است. و در چنین شرایطی وفق قواعد عمومی معاملات و قراردادها اثر حقوقی که می توان بر آن عمل قائل شد، فضولی بودن عمل وکیل است. که موکلین این عمل را تنفیذ نکرده اند. بنابراین دعوا را وارد تشخیص و به استناد بند یک ماده ۴۸۹ و ماده ۶۷۴ قانون مدنی حکم به ابطال شرط داوری منعکس در قرارداد مورد بحث و به تبع آن ابطال رای داوری صادرگردیده است. دادگاه با بررسی محتویات و اوراق پرونده و مطالعه لوایح ابرازی ازناحیه طرفین، نظربه اینکه دادنامه تجدیدنظرخواسته به صورت مستدل و مستند به اصول حقوقی و مقررات قانونی و با توجه به ادله و مدارک موجود درپرونده صادرگردیده است. نظربه اینکه برابراصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هیچ کس رانمی توان ازدادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد و با توجه به اینکه اصل بر صلاحیت محاکم دادگستری است (اصل ۱۵۹ قانون مرقوم) نظر به اینکه تجدید حق اقامه دعوا در محاکم دادگستری محتاج به تصریح به این امراست (بند ۵ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مؤید این معنا است) نظر به اینکه همان گونه که دادگاه محترم نخستین به درستی استدلال نموده وکیل درصورتی می تواند شرط داوری به عنوان یکی از شروط ضمن العقد قید نماید که این اختیار به صورت صریح به وی تفویض گردیده باشد. نظر به اینکه اختیار وکیل در وکالتنامه مستند دعوا برای انعقاد هر نوع عقد یا هر شرط و تعهدی منصرف از شرط داوری است. و این امرعرفا دلالت بر سایر شروط و تعهدات دارد از این رو تجدیدنظرخواهی غیر وارد تشخیص داده میشود و به تجویز ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظرخواسته عینا تایید میگردد. این رای قطعی است .

۳. نتیجه گیری

محدوده شمول شرط داوری در اجرت المثل ایام تصرف که از امور خارج از قرارداد محسوب می شود، در صورتی که بر اساس شرط مندرج در قرارداد، اختلاف در تفسیر یا اجرای قرارداد به داوری ارجاع شده باشد، این امر شامل اجرت المثل نیست و دادگاه صلاحیت رسیدگی به آنرا دارد. در خصوص محدوده شمول شرط داوری شخص ذی نفع این است که در زمان درج شرط داوری در قرارداد ذی نفع بودن وجود داشته و طرفین با علم بر این موضوع تراضی به داوری با تعیین شخص مزبور کنند. تأثیر شرط داوری قرارداد اصلی بر قرارداد مکمل به این صورت است که شرط داوری مندرج در قرارداد اصلی بر قرارداد مکملی که توسط طرفین (یا قائم مقام قرارداد نخست) منعقد می شود نیز حاکم است و طرفین در خصوص اختلافات ناشی از قرارداد مکمل، باید به داوری مراجعه کنند. در موضوع اعتبار شرط

داوری از جانب ولی اهلیت اقامه دعوا توسط ولی از جانب مولی علیه به منزله اختیار در ارجاع و تعیین داور نیست؛ زیرا تراضی به داوری قائم به شخص است. در صورت درج شرط داوری در قرارداد از جانب مولی علیه؛ اقدام از جانب داور منوط به اعمال مورد از طریق شخص مولی علیه با وصف دارا شدن اهلیت قانونی است؛ بنابراین ولی قهری امکان ارجاع موضوع به داوری نداشته و رای صادره بر این مبنا باطل است. مطالبه خسارات ناشی از ضمان قهری مشمول شرط داوری نبوده و اعمال شرط داوری در خصوص مصادیق مسئولیت مدنی اشخاص و ارجاع آن به داور موضوعیت ندارد. در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی که بخشی از تعهدات اجرایی شرکت طرف قرارداد است، در صلاحیت داور بوده و دعوی مذکور در دادگاه مسموع نیست. صرف وجود شرط داوری در قراردادهای منعقد شده توسط نهادهای دولتی (در خصوص اموال عمومی و دولتی)؛ جهت صدور قرار رد دعوی کافی نیست و باید مصوبه هیات وزیران ضمیمه شرط ارجاع به داوری باشد. با انحلال قرارداد، شرط داوری مندرج در قرارداد نیز زائل می شود؛ بنابراین داور یا داوران نمی توانند راجع به اصل قرارداد در دعوی تایید فسخ آن، اظهار نظر کنند؛ زیرا با صدور حکم بر فسخ قرارداد و زائل شدن قرارداد، شرط مندرج در آن نیز از بین می رود. اختیار وکیل به انجام هر گونه معامله با هر قید و شرطی، منصرف از درج شرط داوری در قرارداد است، بنابراین درج شرط داوری مستلزم تصریح در قرارداد و کالت است در غیر اینصورت شرط داوری باطل است.

منابع

- [۱] قانون مدنی، ۱۳۰۷.
- [۲] قانون آیین دادرسی مدنی، ۱۳۷۹، مواد ۴۵۴ الی ۵۰۱.
- [۳] قانون اساسی، ۱۳۶۸.
- [۴] سامانه ملی آرای قضایی، پژوهشگاه قوه قضاییه.
- [۵] قانون داوری تجاری بین المللی، ۱۳۷۶.